

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این دومین «إِذ»، درباره حضرت ابراهیم علیه السلام بود «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ».

«وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ» به یاد بیاورید آنوقتی را که ما خانه را بیت الله را قرار دادیم مثابه‌ای برای مردم. مثابه از ثواب است. ثواب به معنای رجوع. «مَثَابَةٌ لِّلنَّاسِ» را برخی اینطور تعبیر کردند: یعنی خانه کعبه را جایگاه محل رجوعی برای مردم قرار دادیم. ثواب هم می‌گویند: ثواب عمل، چون رجوع می‌کند به خود عامل. انسان یک عملی انجام می‌دهد خیر عملش به خودش برمی‌گردد. لذا «الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ» خانه محل رجوع مردم است. البته بعضی هم گفتند منظور از «مَثَابَةٌ لِّلنَّاسِ» اینست که خیر بیت به مردم برمی‌گردد. ولی این را خیلی اینجا نمی‌توان پذیرفت. چرا؟ چون اینجا باید تبیینی بشود از «مَثَابَةٌ لِّلنَّاسِ» که به بیت برگردد. یعنی کانون بودن، مرکزیت بیت بشود، بیت محل رجوع مردم است، این معنای بهتری است از اینکه بگوییم ثواب بیت به مردم می‌خورد، به مردم می‌رسد. فعلا بحث مردم به این شکلش نیست.

بیت را مثابه قرار دادیم، امن قرار دادیم، آی مردم «وَأَتَّخِذُوا» خطاب به مردم است، خطاب به ناس است. «وَأَتَّخِذُوا» عطف به «جَعَلْنَا» است. آیا امر عطف به ماضی می‌شود؟ اینطوری است: «جَعَلْنَا و قَلْنَا اتَّخِذُوا». اما کلمه «قَلْنَا» را نمی‌آورد چرا؟ تا خطاب «وَأَتَّخِذُوا» اطلاق و عمومیت پیدا کند. این ذیل الفاظ گم نشود، برجسته شود؛ ما بیت را مثابه‌ای برای مردم و امن قرار دادیم و به مردم چنین گفتیم: «وَأَتَّخِذُوا» آی مردم «مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» برگیرید از مقام ابراهیم، مقام محل قیام است. از محل قیام ابراهیم علیه السلام مصلی برگیرید، محل صلاه برای خودتان برگیرید. کسانی که مسجد الحرام را زیارت کردند می‌دانند در مسجد الحرام مقامی وجود دارد به نام مقام ابراهیم علیه السلام. الان یک محفظه‌ای درست کردند دور آن و داخلش سنگی است که اثر پای حضرت ابراهیم علیه السلام روی این سنگ به امر خدا حک شده و نقش بسته است و یک جایگاه معینی در بیت دارد. «وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» یعنی بروید از پشت مقام ابراهیم علیه السلام، با اقتدا به جایگاهی که جایگاه قیام حضرت ابراهیم (ع) است، نماز بگذارید. یعنی ما او را امام قرار دادیم برای مردم، چون نماز خداگرایی است، یعنی اگر می‌خواهید به خدا رو کنید و نماز بخوانید این خداگرایی تو پیشوا می‌خواهد، یک امام می‌خواهد، یک رهبر می‌خواهد که ما قبل از اینکه بیت را بخواهیم «مَثَابَةٌ لِّلنَّاسِ» قرار بدهیم او را امام کردیم.

سؤال: آیا آن موقع بیت قبله بود یا مسجد الاقصی قبله بود؟ به هر حال ظهور «وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» قبله بودن بیت نیست. و من ندیدم در تعابیر دینی که قبل از بیت المقدس، کعبه قبله بوده بعد قبله تغییر کرده به بیت المقدس و الان دوباره می‌خواهد برگردد به کعبه. حداقل من ندیدم اگر عزیزان، شنوندگان محترم منبعی سراغ دارند، روایتی یا نقلی بفرمایند.

«عَهْدَنَا» عطف به «جَعَلْنَا» است. «وَإِذْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ» به یاد بیاور آن زمانیکه عهد کردیم با ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام، که «أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» و ما عهدی گرفتیم از ابراهیم(ع) و فرزندش اسماعیل(ع) که شما دو بزرگوار بیایید «بَيْتِي» خانه من را تطهیر کنید، «لِلطَّائِفِينَ» برای طواف کنندگان، طواف از مناسک حج است. «وَالرُّكَّعِ» برای اعتکاف کنندگان «وَالرُّكَّعِ» برای رکوع کنندگان «السُّجُودِ» سجده کنندگان. رکوع کنندگان سجده کننده، برای طائفین و عاکفین و رکوع کنندگان سجده کننده، می‌شود همان نمازگزارندگان، برای اینها بیایید خانه من را تطهیر بکنید، ترتیب را توجه کنید، اول خدا امام قرار داده است ابراهیم(ع) را، بعد خانه را مثابه قرار داده، بعد آن امام را مکلف کرده به همراه اسماعیل علیه السلام که بیاید این خانه را آماده کنید، تطهیر کنید، برای «لِلطَّائِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» در این تطهیر هم نکته ای است، اینکه خانه را تطهیر کنید، یعنی خانه را مهیای طواف، مهیای عکوف، مهیای رکوع و سجود بکنید، یعنی از لوث شرک و فسق و انحراف پاکش کنید. اینجا باید مظهر توحید ناب باشد، مظهر توحید خالص باشد، نگذارید این خانه آلوده بشود به انواع آلودگی های شرک آلود، این منظور اصلی از «طَهَّرَا» است.

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ»، «إِذْ» سوم، و به یاد بیاورید آن وقتی را که ابراهیم علیه السلام گفت، «رَبِّ» پروردگارا «اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا» اینجا را، یعنی این شهری را، این محوطه ای را که دور این خانه است، این خانه در مرکز آن واقع شده است، این منطقه را شهری امن قرار بده، «اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا» دعا کرد که اینجا را شهری امن قرار بده. «وَأَرْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ» و روزی بده اهل این بلد را، «أَهْلَهُ» اهل این شهر را، «مِنَ الثَّمَرَاتِ» از انواع بهره ها، «الثَّمَرَاتِ» نه فقط میوه هاست، از انواع بهره ها، آنها را بهره مند کن، روزی بده، منتها ابراهیم علیه السلام یک قیدی زد، «أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ» گفتم رزقشان بده، نه همه «أَهْلَهُ» خدا یا اگر من می گویم اینجا را امن قرار بده و از اهل اینجا را روزی بده، از ثمرات، من مومنانش منظورم است، «مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ» هر کسی که ایمان آورد از اهل این خانه، هر کس که ایمان آورد «بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» تو روزی او را بده، خدا هم در حقیقت در جواب ابراهیم علیه السلام، ضمن تکرار اظهار ارادت شما ولی سنت من خدا این نیست، «قَالَ» خدا فرمود «وَمَنْ كَفَرَ فَأَمْتَعُهُ قَلِيلًا» اینطوری نیست که فقط مومنانی که دور این خانه هستند و در این شهر هستند روزی بدهم، نه، کسی کفر هم بورزد، «فَأَمْتَعُهُ» بهره مند می‌کنم او را «قَلِيلًا»، «قَلِيلًا» منظور این نیست که کم می خورد، کم می پوشد، کم به او پول می دهم، کم امکانات بدهم، نه، یعنی هر چی بدهم کم است، چرا؟ چون تا قبل از مرگ است، چون دنیا کم است، «فَأَمْتَعُهُ قَلِيلًا» سپس او را می‌کشانم، مضطرا، به ناچار، بخواهد یا نخواهد، او را می‌کشانم به عذاب آتش، یعنی آن کافر را، می‌کشانم به سوی عذاب آتش، و چه بد بازگشت گاهی است خدا فقط یک قیدی می زند، یعنی در واقع، دعای ابراهیم را مستجاب می‌کند با یک قیدی. باز هم نکته فنی بگویم، اگر در قرآن یک دعایی آمد و خداوند در جواب این دعا سکوت کرد، یعنی آن دعا مستجاب است، به این می‌گویند تقریر. تقریر قرآن هم حجت است، فقط یک قیدی خدا زد، گفت ببین کافرانسان را هم من می‌خواهم طبق سنتی که خودم دارم، اگر بخواهم بهره‌مندشان می‌کنم و قیامت البته منتظر عذاب باشند.

امن بودن بیت یا امن بودن حرم، یک جنبه تکوینی دارد، یک جنبه تشریحی. جنبه تکوینی اش، آن چیزی است که بالاخره مثلاً بگوییم به بلاای طبیعی برمی‌گردد و به این دست مسائل بر می‌گردد، امورات تکوینی عالم، که مثلاً بگوییم که خداوند این منطقه را، منطقه امنی قرار داده است، این جنبه تکوینی مسئله است، اما جنبه تشریحی اش هم اینجا باید لحاظ کرد، بسیاری از مسائل امنیت در بیت یا در شهر مکه، که شهر این بیت است، یا منطقه حرم،

بسیاری از مسائل امنیت تابع قوانینی است که خدا وضع کرده است، یعنی خدا حرام کرده در این منطقه جنگیدن را، حرام کرده در این منطقه کشتن را، حرام کرده در این منطقه تعرض را، یعنی اینجا یک منطقه امن قرار داده است به لحاظ قانونی، لذا حالا اگر یک کسانی آمدند قوانین الهی را نقض کردند، و آنجا را ناامن کردند، این منافاتی با اراده خدا به امنیت آن منطقه ندارد. چون اراده خدا یک بخشی اش تکوینی است، یک بخش دیگرش تشریحی است، خب شما نقض کردی، باید مجازات بشوی.

«إِذْ» چهارم، به یاد بیاورید آن وقتی را که «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ» ابراهیم علیه السلام پایه هایی از خانه را، «الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ» پایه هایی از خانه را «يَرْفَعُ» خود این نشان می دهد که تمام است، یک بار می فرماید «يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ الْبَيْتِ» می گفتیم یعنی کلاً از اساس حضرت ابراهیم اینجا را ساخته است، ولی وقتی می فرماید «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ» یعنی یک بیتی وجود دارد، پایه هایی دارد که آن پایه ها باید ساخته شود، باید بلند شود، باید روی همدیگر چیده شود، این نشان می دهد که پس موسسه بیت ابراهیم علیه السلام، نیست، بلکه احیاگر بیت ابراهیم علیه السلام است، مجدد بیت ابراهیم علیه السلام است، بیتی وجود دارد و او پایه های این خانه را بلند می کند، ابراهیم علیه السلام تنها نبود، با اسماعیل علیه السلام این کار را انجام داد، وقتی اینها این کار را انجام دادند و این مسئولیت و ماموریت را انجام دادند دعا کردند، «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا» خدایا از ما قبول کن، «إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» همانا تو همان شنوای دانایی هستی، یعنی تو دعای ما را که گفتیم «تَقَبَّلْ مِنَّا» شنیدی و حال ما را و نیت ما را می دانی، پس از ما قبول کن، یعنی ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام با این دعایی که کردند و خدا تقریر کرده است یعنی جوابی نداده است، می فهمیم که خدا این عمل را از آنها به احسن وجه قبول کرده است.

«رَبَّنَا» باز هم دعایشان ادامه دارد، «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ» خدایا ما دو تا را «مُسْلِمِينَ» ما دو تا را مسلمان قرار بده، یعنی تسلیم، «بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ» (بقره/۱۱۲) ما را تسلیم خودت قرار بده، گفتیم بحث قبله و تغییر قبله، سرآغاز بنیان گذاری و پایه گذاری امت اسلام، امت مسلمان است، سرآغاز بنیانگذاری امت مسلمان است، یعنی خدا دیگر تکلیف امت مسلمان را دارد از امت یهود و نصارا جدا می کند که آنها دیگر همراهی نکردند، آنها نیامدند در میدان، حالا این امت دیگر باید منهای یهود و نصارا پایه گذاری شود، حالا دیگر وصل می شود مستقیم به ابراهیم علیه السلام، به همراهی اسماعیل علیه السلام. دارد از فعال بودن این شاخه خبر می دهد که اینجا همچنین مسئله ای به وقوع پیوسته است. لذا اسم اسلام خیلی می آید تا آخر این صفحه، مسلم و مسلمان و اسلم و اینها خیلی می آید، این همان فرهنگ سازی است یعنی دارد لغت اسلام را، خدا دارد سر زبان ها می چرخاند، این امت اسلام است، این امت مسلمان است، این متصل به ابراهیم است، از شاخه اسماعیل علیه السلام، «وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا» و از ذریه ما، وقتی ابراهیم و اسماعیل با هم می گویند «ذُرِّيَّتِنَا» یعنی فرزندان اسماعیل، چون اسماعیل که خودش ذریه و فرزند ابراهیم علیه السلام است، البته نه اینکه شامل بقیه بچه های ابراهیم علیه السلام نشود ولی تخصیصش، آن خصوصیت بیانش می شود روی نسل اسماعیل. و «وَأَرْبَابَنَا مَنَّا» من و اسماعیل و امتی که از ذریه ما مسلمان قرار می دهی مناسکمان را نشان بده. یعنی حالیمان کن، متوجه مان کن، نشان مان بده، چه طوری باید با این بیت که قرارگاه توحید و امارت توحیدی است، ما چگونه باید با این بیت تعامل کنیم، نمازمان چگونه باشد، حج مان چگونه باشد، این «وَتُبَّ عَلَيْنَا» تخفیف گرفتن است یعنی ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام دارند در این دعای «أَرْبَابَنَا مَنَّا» یک تخفیف هم می گیرند، خدایا ولی ما خودمان می دانیم حق این خانه را که نمی شود ادا کرد،

حق توحید را که ما نمی توانیم ادا کنیم و «وَتُبَّ عَلَيْنَا» بر ما بیخس، بر ما برگرد، این را در قرآن زیاد داریم «تاب علیکم» در سیاق هایی که مربوط به تخفیف بوده است.

«رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ» همان موقع دعا کردند؛ خدایا مبعوث کن در میان آنان رسولی از خودشان، آنان چه کسانی هستند؟ همان ذریه ما، این ذریه ما که به طور ویژه از حضرت اسماعیل علیه السلام است، که «أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ» هستند، که ساکنان بیت الله الحرام هستند، ساکنان حرم هستند.

ملت ابراهیم را بشماریم، چند تا «إِذْ» بود، «إِذْ» اول: امامت خود ابراهیم؛ «إِذْ» دوم: خانه مثابه و امن؛ «إِذْ» سوم: جریان تطهیر و آماده سازی خانه برای طائفین، عاکفین، رکع، سجود؛ «إِذْ» چهارم: جریان برافراشتن دیوار خانه و بعد ادعیه اش، ادعیه ای که خدا قبول کند، ادعیه ای که خدا امت مسلمی از ما قرار بده، ادعیه ای که خدایا مناسک ما را به ما نشان بده و تخفیف هم به ما بده، دعایی که خدایا پیامبر مبعوث کن در بین این امت؛ این می شود ملت ابراهیم، یعنی خدا آمد یک ملت ابراهیمی را ترسیم کرد، یک آیین ابراهیمی را ترسیم کرد، حالا سوال می فرماید:

چه کسی رویگردان است از امام ابراهیم مستقر توحیدی، و از آماده سازی بیت توسط او، و از برافراشتن بیت به وسیله او و پسرش اسماعیل؟ چه کسی رویگردان است از دعاهای مستجاب ابراهیم علیه السلام به ظهور امتی مسلمان از ذریه خودش و اسماعیل؟ چه کسی رویگردان است از دعای مستجاب ابراهیم علیه السلام به مبعوث شدن پیامبری از این امت در بین خودشان؟ چه کسی رویگردان است؟ «إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ» جز کسی که خودش را ضایع کرده باشد، «سَفِهَ نَفْسَهُ» یعنی بی قیمت کرده باشد، خودش را بی ارزش کرده باشد، خدا می فرماید در حقیقت اگر کسی از این ملت که الان ما دیگر بنیانش را گذاشتیم، بنیان امت سازی اش را گذاشتیم، رویگردان شود بی ارزش است.

من توقع داشتم اینجا اگر به اقتضای نظم طبیعی کلام می خواستیم نگاه کنیم خدا بفرماید: «إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ أَوْلُ الصَّالِحِينَ»، اما می فرماید: «لَمِنَ الصَّالِحِينَ» همین خودش نشان می دهد که صالحانی خواهند بود که در مقام صلاح از خود ابراهیم علیه السلام هم جلو می افتند، یکی از بزرگترین کلماتی که ابراهیم علیه السلام به آن مبتلا شد این کلمه بود، کلمه دستور به ذبح اسماعیل علیه السلام، خیلی آزمون عظیم و سنگینی است، گفتن، شنیدن، کی بود مانند دیدن، او در این آزمون واقع شده! این گل وجود خودش را که بوی توحید می دهد، بوی حقیقت می دهد، تازه می خواهد از آن استشمام کند، محبت کند، خدا دستور می دهد دیگر وقتش رسیده بیاور او را ذبح کن! ببینید ما ته قصه را الان می دانیم، ابراهیم علیه السلام اسماعیل را برد که ذبح کند! نه اینکه ابراهیم علیه السلام می دانست بله من این را می برم آنجا و بعد خدا نخواهد گذاشت، اگر این بود که دیگر ابتلائی نبود. گفت: اسماعیل چه می بینی؟ گفت: «يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ» (صافات/۱۰۲)، خدایا! ببینید چه جوابی؛ پدر آنچه را که فرمان داده شدی عمل کن!